

بنیاد و تصویب سازش در ایران

در مرداد ۱۳۷۹ مدیر کل بزرگترین مجموعه تجاری-صنعتی ایران اعلام کرد که تغییرات محدودی را در ساختار و مدیریت این مجموعه به اجرا گذاشته است. اعلان این تغییرات با واکنش‌های گسترده‌ای مواجه نشد و در سایه مباحثات مجلس ششم قرار گرفت که مشغول تدوین چارچوبی قانونی برای مطبوعات مستقل بود؛ قانونی که بحث‌های گسترده‌ای را برانگیخت^۱ و همه توجهات را به خود معطوف کرد.

علی‌رغم این وضعیت، تأثیرات بالقوه چنین تغییراتی را در بنیاد مستضعفان و جانبازان به هیچ رو نباید دست کم گرفت؛ بنیاد مستضعفان بنیادی نیمه‌ملی و نیمه‌دولتی است که پس از انقلاب اسلامی شکل گرفت. این بنیاد مانند سایر نهادهای مشابه بهره‌مند از میلیاردها دلار سرمایه منقول و غیر منقول است که بخشی از آن را از طریق ضبط اموال خانواده سلطنتی و دیگر نخبگان نظام پیشین به دست آورده و بخشی دیگر حاصل ملی شدن دارایی‌ها در طی انقلاب است. بنیاد با داشتن چنین دارایی‌هایی نفوذ بسیار گسترده‌ای بر اقتصاد ایران دارد. این نهاد مالی از لحاظ اعمال نفوذ سیاسی نیز دارای قدرت چشمگیری است. این نفوذ به حدی است که سرنوشت بنیادها در ایران را با هر آنچه

اکنون به مسیر آینده اصلاحات در جمهوری اسلامی مربوط می‌شود، گره می‌زند. اصلاحاتی که هم مباحثی نظری مانند ماهیت و حد و مرز دولت و مبانی اقتدار آن را دربرمی‌گیرد و هم ناظر بر موضوع بسیار حساس تغییرات نظام‌مند حکومت است.

هرگونه روند واقعی و جدی اصلاح فعالیت بنیادها بی‌تردید منافع عظیمی برای آینده کشور به همراه خواهد داشت. این اقدامات باید بتوانند اعتماد عمومی بالایی را نسبت به مدیریت سیاسی و اقتصادی کشور ایجاد کنند و نیز بتوانند اقدامات نه چندان سهل و آسانی را از سر بگذرانند که منجر به عقلایی شدن فعالیت دولت و توسعه اقتصاد می‌شود. برای انجام چنین تغییراتی که شامل برکناری بیش از ۱۰۰ مدیر اصلی بنیاد و سودآور کردن مؤسسات جانبی عام‌المنفعه آن است، محمد فروزنده برگزیده شد. این انتخاب در عین حال برای برخی اجزاء ائتلاف اصلاحات امیدوارکننده بود. زیرا اینان معتقدند که آزادسازی‌های سیاسی تنها هنگامی به موفقیت دست خواهد یافت که با اصلاحات اقتصادی لازم همراه باشد.

بر اساس این نظریه خوش‌بینانه، تغییرات اخیر در بنیاد مستضعفان در راستای استراتژی رئیس جمهور قرار دارد که سازگاری و توافق با نهادهای کلیدی را به رویارویی با آن‌ها ترجیح می‌دهد. رویارویی خواست عناصر رادیکال‌تر جنبش اصلاحات است. این امر در عین حال به این موضوع نیز برمی‌گردد که تغییرات اساسی تا چه حد امکان‌پذیر است. این تغییرات اگر در سایه تحولات سیاسی ممکن نشوند، با روند رو به رشد اصلاح قوانین فعلی انجام خواهند یافت. از این منظر نیروی حاصله از فعالیت عناصر پیشرویی که خارج از دولت هستند می‌تواند کوششی برای شفاف‌تر و مسئولیت‌پذیرتر کردن نهادهای دولتی به حساب آید. همان‌گونه که یکی از مسئولین وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اخیراً بیان کرده است "بنیادها باید خود را با اصلاحاتی که در اقتصاد در شرف انجام است تطبیق دهند."^۲

البته عکس این قضیه هم صادق است: اگر قرار باشد بنیاد مستضعفان و سایر بنیادها کنترل بلامنازع خود را بر مراکز قدرت مالی و سیاسی حفظ کنند، آنگاه در عمل می‌توانند سیاست دقیق ولی کاملاً خوش‌بینانه برنامه آزادسازی اقتصاد دولت را با خطر جدی روبرو کنند. برنامه پنج ساله سوم توسعه که در سال کنونی اجرای آن آغاز شد خصوصی‌سازی گسترده را به نحوی خوش‌بینانه، مد نظر قرار داده است. این برنامه در صدد است نرخ ارز را شناور کند، سوبسیدهای مصرف‌کنندگان را از میان بردارد، محدودیت‌های واردات را کاهش داده و بازار سرمایه کشور را سر و سامان بخشد. با این حال، تداوم حضور بنیادها به عنوان قطب‌هایی ثروتمند و برخوردار از حمایت می‌تواند این

سیاست‌ها را در مخاطره افکنده و یا مدیریت آنها را در وضعی قرار دهد که سود خود را به بهای زیان مردم تامین کنند. از سوی دیگر فروپاشی سریع و یا خصوصی‌سازی بی‌رویه آن‌ها می‌تواند آثار مخربی به دنبال داشته باشد. به خصوص برای صدها هزار ایرانی ای که یا زندگی آنان وابسته به خدمات و برنامه‌های رایگان این بنیادهاست و یا در آن‌ها مشغول به کارند. مسائلی از این دست نیازمند توجه جدی است زیرا ایران امروز با نتایج حاصل از رشد سریع توالد و تناسل در سال‌های نخست انقلاب روبرو است. به ویژه آن که هر سال ۸۰۰ هزار جوینده کار به بازار کار کشور اضافه می‌شود ولی کشور تقریباً فقط توانایی ایجاد ۳۰۰ هزار شغل را در مدت مشابه دارد.^۳

گذشته از وزن نهادی و مالی آنها، بنیادها تأثیرات نامتناسبی از لحاظ عملکرد و ابعاد خود بر آینده اصلاحات می‌گذارند. این تأثیرات بیش از هر چیز ناشی از جایگاه به غایت پیچیده آنان در ابعاد ملی است. آنها از یک سو یادآور زخم‌های بازسازی انقلابی و رنج به جای مانده از جنگ‌اند و از سوی دیگر پاسخی هستند به خواست آشکار نظام برای برپایی یک نظم اجتماعی برابر و ترجیح پاداش معنوی به سود زمینی. بنابراین به خطا نرفته‌ایم اگر ادعا کنیم که عقلانی کردن وضعیت بنیادها نقشی کلیدی در موفقیت یا شکست برنامه‌های اصلاحی در ایران خواهد داشت. زیرا سرنوشت کشور با سرنوشت بنیادها گره خورده است. حدیث بنیادها آینده تمام عیاری است از تحول ساختاری و



ایدئولوژیکی حکومت اسلامی، این داستان روایتی است که از توسعه سریع دستگاه دولتی و نهادینه شدن اهداف ایدئولوژیک انقلاب آغاز می شود و تا جهد برای دوران سازندگی پس از جنگ و اقتصاد رقابتی ادامه می یابد. امروز جمهوری اسلامی شاهد رقابت سیاسی جناح های مختلف است و سردمداران این نظام روش اعمال ظریف و حساس اصلاحات را برای بقا در طول تاریخ می آزمایند. بررسی این نهادهای بنیادین می تواند نقش مؤثری در درک عمیق تر دورنماهای تحول موفقیت آمیز دولت اسلامی ایفا کند.

مقدمه

پیروزی سیدمحمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ آغازگر بحث عمومی و وسیعی شد که موضوع اصلی آن سرنوشت و آینده حکومت اسلامی است. این بحث در عین حال توانسته دامنه توجه خود را به مسئله بحران و رکود اقتصادی کشور نیز بکشاند. یکی از نتایج این امر علنی کردن مباحث و عبور از محدوده های ممنوعه در خصوص نقش این سازمان ها بود. به گونه ای که امروزه این موضوع برای نخبگان سیاسی یکی از اولویت های جنبش اصلاحات به شمار می رود. اراده مطبوعات و مردم ایران در رویکرد به سوی چنین موضوع حساس تاریخی ای، نشانگر پیشروی عظیمی است که در اثر تغییر اوضاع و احوال سیاسی در ایران حادث شده. تا همین اواخر انتقاد از بنیادها یا عموماً در محافل کاملاً خصوصی صورت می گرفت یا اگر اندکی هم عیان می شد اتهامات بزرگی را متوجه منتقدین می کرد. اما اکنون چنین انتقادهایی حداقل سبب شده که یکی از بنیادهای بسیار شاخص در رفتار و مناسبات خود با دولت تغییراتی ایجاد کند و این امید را به وجود آورده که شاید بتوان نظارت بیشتری را بر کار آنان اعمال کرد.

با همه این اوصاف چنین مباحثی به تنهایی ناکافی و نارسا به نظر می آیند. بنیادها در ایران شاخص و نماینده بارز اما معماگونه ناتوانایی ها و ناکامی های سیاسی و اقتصادی اند. متأسفانه بسیاری از مباحث مربوط به تأثیرات این بنیادها یا مشتمل بر حدس هایی تأیید نشده است و یا متکی بر "می گویند" و "شنیده شده است". در خارج از ایران بنیادها به این مشهورند که ۸۰ درصد اقتصاد ایران را تحت کنترل خود دارند^۱، که از نظر آماری با توجه به ابعاد بخش دولتی بعید است. در این میان رهبری بنیادها با دردسر فراوان مشغول تکذیب ادعاهایی است که با ارائه ارقام غیر قابل اثبات انتقادهای خود را متوجه سودهای نجومی و نقش آن ها در قبال مردم کرده اند. چیزی که در این میان اصلاً مورد اشاره قرار نمی گیرد تأثیر شدید فعالیت بنیادها بر دولت و مناسبات پیچیده این دو است.

از این گذشته آنچه اغلب در مباحث رایج دربارهٔ "مشکل بنیادها" از آن غفلت می‌شود و چنین مباحثی را چه در ایران و چه در غرب مغشوش می‌کند، بی‌توجهی به کاربرد گستردهٔ واژهٔ بنیاد است. خود عبارت بنیاد برای ارجاع به طیف وسیعی از نهادها به کار می‌رود که بسیاری از آنها دارای اساس‌نامه و اهداف کاملاً فرهنگی و خیریه‌اند. بنابراین گروه وسیعی از بنیادهای ایران عملاً در زمرهٔ سازمان‌های غیر انتفاعی یا مؤسسات تحقیقاتی هستند. با این حال در مطبوعات و در محافل سیاسی عبارت "بنیاد" به صورت اسمی برای نامیدن گروهی از سازمان‌های غیر شفاف به کار می‌رود که منافع اقتصادی‌شان همسنگ یا حتی فراتر از اهداف خیریهٔ آنها است. در این مقاله ما نه می‌خواهیم و نه می‌توانیم به رفع این سوء تعبیر بپردازیم و یا متقابلاً نشان دهیم که به هر حال بسیاری از این بنیادها نمونه‌های کوچک ولی مهمی از نهادهای مدنی هستند که به طور مداوم در متن حکومت اسلامی نشو و نما یافته‌اند. توجه ما در این مقاله به تأثیرات بیرونی بنیادهاست.

همچنین باید میان این سازمان‌های نیمه دولتی مانند بنیاد مستضعفان و نهادهای سنتی مذهبی مانند اوقاف که نقش مهمی در توسعهٔ اقتصاد و انباشت مالکیت ارضی در جوامع اسلامی طی هزاره گذشته داشته‌اند، تمایز قائل شد. البته تشابهات گریزناپذیری میان بنیادهای دولتی‌ای مانند بنیاد مستضعفان با اوقاف وجود دارد. این نقاط تشابه در وسعت فعالیت‌های مالی، تمایلات جناحی محافظه کارانه و استقلال عمل وسیع و عمیق آنان است. از این لحاظ راهبردهای اصلاح طلبانه‌ای که برای آنها پیشنهاد می‌شود و نقدی که از آنان صورت می‌گیرد تا حدود زیادی به هم شبیه است. اما مقولهٔ اوقاف چه در تاریخ اسلام و چه در مدیریت نظام جمهوری اسلامی جایگاه متفاوتی دارد و از این نظر عملکرد آن با بنیاد مستضعفان و سایر سازمان‌هایی که پس از انقلاب به وجود آمده‌اند فرق می‌کند. قرن‌هاست که وقف و انفاق اسلامی نقش بسیار مؤثری در تأمین منافع و مصالح مردم داشته‌اند. از جمله این خدمات می‌توان تأمین هزینهٔ ساخت مساجد، مدارس، بیمارستان‌ها و سایر تلاش‌های خیریه را برشمرد. به علاوه وقف با تضمین امنیت ارنیه‌ها به منفعت‌های فردی نیز کمک کرده است.^۵ اوقاف هم درآمدی آماده برای روحانیت فراهم ساخت و هم منابع مالی برای تحصیلات مذهبی را تأمین کرد. در ایران قرن شانزدهم افزایش اهمیت مفهوم حق حاکمیت در کنار جوانب عمیق مذهبی سلسلهٔ صفویه این بخش از فعالیت این گونه نهادهای مذهبی را به شدت افزایش داد. از همان زمان این جنبه از امور خیریه سبب "استقلال اقتصادی" علما از دولت شد یعنی آن چیزی که در کشورهای عربی از آن خبری نیست.^۶

به همین دلیل و دلایل مشابه دیگر وجود این خیرات مذهبی سبب شده است که بسیاری از دولت‌ها بخواهند برای نفوذ و یا دست‌اندازی بر آن با روحانیت درافتند. قانونمند ساختن بهره‌برداری از املاک وقفی، ضبط و یا تغییر مالکیت آنان و یا تبیین دوباره جایگاه حقوقی برخی از آنان از جمله این دست‌اندازی‌ها بوده است.^۷ چنین کشمکش‌هایی پیش از انقلاب و در زمان پهلوی پدر و پسر با هدف اعمال کنترل و یا محدود ساختن مدیریت اوقاف در جریان بود. این رفتار از سوی دیگر سبب همکاری و برانگیختن احساسات در میان علما و محافل تجاری نزدیک به آنان شد.^۸ پس از انقلاب، دولت اسلامی فعالیت خود را متوجه حذف آن بخش از محدودیت‌های حقوقی کرد که در دوران شاه بر امور خیریه اعمال می‌شد و نیز اقدام به الفای اجاره‌ها و واگذاری‌های ترجیحی و بازگرداندن املاکی کرد که پیش از این به بنیادهای خیریه تعلق داشت. دولت در سال ۱۳۶۲ مسئولیت مشخصی را برای امور خیریه مذهبی با برپایی سازمان اوقاف که تحت نظارت رهبری اداره می‌شود ایجاد کرد.

فعالیت بنیاد آستان قدس رضوی در مشهد، به عنوان نمونه یکی از بزرگترین مراکز خیریه مذهبی نشانگر چگونگی نفوذ این نهادها در اقتصاد و سیاست ایران است. گفته می‌شود که بودجه سالانه آستان قدس در حدود ۲ میلیارد دلار است. این بنیاد بخش اعظم استان خراسان را در کنترل خود دارد و علاوه بر این دارای بخش وسیعی از املاک تهران و سایر نقاط ایران است. این املاک به آستان قدس اهدا شده‌اند.^۹ متولی این بنیاد آیت‌الله عباس واعظ‌طیسی است که با عالی‌ترین سطوح کشوری مربوط است. او پس از مدتی که ریاست کمیته‌های انقلاب مشهد را بر عهده داشت به این سمت انتخاب شد. واعظ طیسی نماینده ولی فقیه در استان و نیز عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام است و از چنین جایگاهی است که هر از گاه مخالفت خود را با اصلاحات نشان می‌دهد. خود آستان قدس به شدت در امور مربوط به توسعه اقتصادی استان و نیز در تجارت ایران با همسایگان شمالی و شرقی آن از طریق منطقه آزاد تجاری سرخس فعالیت دارد.^{۱۰}

موقوفه دیگری چون بنیاد وابسته به حرم شاه‌عبدالعظیم در شهر ری، منابع اقتصادی گسترده‌ای را در جمهوری اسلامی زیر نظر دارد. از این گذشته، تقریباً تمامی ۷۹،۰۰۰ نهاد مذهبی در ایران به صورت خیریه فعالیت دارند.^{۱۱} بررسی نه چندان علمی برخی محققین ایرانی نشان می‌دهد که مساجد در ایران به تنهایی دارای ۶۹ میلیارد ریال دارایی و ۲۴ میلیارد موقوفه‌اند و درآمد غیر دولتی‌ای بالغ بر ۱،۲۹۰ میلیارد ریال دارند. خیرات مذهبی مربوط به سازمان اوقاف موضوع مالیات و سایر تعرفه‌های دولتی نیستند و هیچ نظارت دولتی نیز بر فعالیت آنان وجود ندارد. این حجم بالای منابع مالی در کنار استقلال نسبی این نهادها نشانگر آن است که اوقاف نیز دارای همان ابهاماتی‌اند که

بنیادهای نیمه‌دولتی. (مشخصات این مسائل در زیر بررسی خواهد شد.) اما محوریت تاریخی آنان در زندگی اسلامی و در کنار سلسله مراتب روحانیت ایجاب می‌کند امور خیریه وابسته به نهادهای مذهبی از طرق دیگری شامل اصلاحات شوند.

از این لحاظ نگاه این مقاله متوجه آن دسته از بنیادهایی است که با نظام سنتی اوقاف ارتباطی ندارند. جمهوری اسلامی در این نوع بنیادها بیش از امور مربوط به اوقاف سرمایه‌گذاری کرده است. مهم‌ترین این بنیادها آن‌هایی هستند که از نظر حقوقی "سازمان‌های غیر دولتی و عمومی" نامیده می‌شوند.^{۱۲} این اسم‌گذاری در خود تعارضی را داراست و انعکاسی است از طبیعت دوگانه قدرت در جمهوری اسلامی. بنیادها، همان‌گونه که از نام و رسالت انقلابی اسلامی برمی‌آید، یکی از بنیادی‌ترین ابداعات معمار بزرگ انقلاب، امام خمینی(ره) محسوب می‌شود که در آن مجموعه‌ای از تلقیات سنتی مذهبی و شکل‌های مدرن ساختاری از طریق رجوع به انبوه توده مردم با سمت‌گیری عامدانه و مشخص گروه‌های اجتماعی اقتصادی، درهم آمیخته است. بنابراین سازمان‌هایی که به نام "افشار مستضعف" به فعالیت مشغولند در عمل تبدیل به مجموعه‌های عظیمی شده‌اند که سمت‌گیری آنان به سوی انباشت سرمایه است و اهداف ایدئولوژیک آنان در عمل تابعی از این سمت‌گیری است.

ایران در سال‌های پس از انقلاب شاهد تأسیس موجی از بنیادها بوده که با نظام خیریه مبتنی بر اوقاف ارتباطی ندارند. انگشت‌شمار بنیادهایی که در دوره شاه و خارج از ساختار مذهبی تأسیس شدند همواره مصداقی از تلاش‌های شاه برای کسب اهداف سیاسی او قلمداد شدند و به همین دلیل پس از انقلاب و سرنگونی شاه از میان رفتند. جمهوری اسلامی سریعاً به جای آن‌ها طیف وسیعی از بنیادها را به عنوان اسبابی برای تحکیم قدرت و اقتدار خود ایجاد کرد. بنیادها که در آغاز نمادی از همان دوگانگی ماه‌های اولیه انقلاب بودند اهدافی را تعقیب می‌کردند که معمولاً مسئولیت اجرای آن به عهده دولت مرکزی قرار داشت. در برخی از موارد این بنیادها در وزارت‌خانه‌ها ادغام شدند و یا تبدیل به سازمان‌های دولتی مستقل گشتند. دلایل این امر یا ملاحظات اداری بود و یا درگیری‌های سیاسی داخلی و یا هر دو.

برخی از این بنیادها که پس از انقلاب پدید آمدند فقط در امور فرهنگی فعالیت دارند مانند بنیاد سینمایی فارابی، در حالی که بقیه از جمله سازمان تبلیغات اسلامی و بنیاد رسالت که روزنامه‌ای را با همین نام به چاپ می‌رساند در حقیقت پایگاه‌های پرفرمتی برای نخبگان فعال در مشاجرات جناحی‌اند. چنین بنیادهایی به یکی از مشخصات دائمی سیاست در جمهوری اسلامی مبدل شده‌اند.

بسیاری بنیادهای جدید و پرنفوذ نیز شکل گرفتند که هدفشان حمایت از بازماندگان انقلاب و جنگ بود. این بنیادها به سرعت تبدیل به مجموعه‌هایی شدند با هدف پی‌گیری برخی از شعارهای انقلاب مانند تأمین اهدافی عدالت‌جویانه. از آن جمله‌اند بنیاد شهید که در فروردین ۱۳۵۹ تأسیس شد و هدف آن رسیدگی به امور خانواده‌های شهدای انقلاب است و نیز کمیتهٔ امداد امام که هدفش تأمین کمک‌های بهداشتی، تحصیلی و اجتماعی به خانواده‌های محتاج روستایی است. هر دو این سازمان‌ها با کمک‌ها و سوبسیدهای فراوان دولت فعالیت می‌کنند.^{۱۳} و البته در فعالیت‌های صنعتی نیز درگیرند و هر کدام دارای سازمان‌ها و نهادهای وابستهٔ بسیاری می‌باشند.^{۱۴}

بنیاد مستضعفان و جانبازان

بنیاد مستضعفان و جانبازان به بهترین وجهی رقابت این دسته از نهادها را با دولت به نمایش می‌گذارد. دامنهٔ فعالیت این بنیاد در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران گسترده است. بنیاد مستضعفان و جانبازان در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۸ با فرمان امام خمینی(ره) پدید آمد و بلافاصله بنیاد پهلوی را که در سال ۱۳۳۷ توسط محمدرضاشاه تأسیس شده بود در خود ادغام کرد. بنیاد پهلوی هدف‌های مختلفی را برای شاه تأمین می‌کرد. شاه با این بنیاد پوششی برای دارایی‌های خود در برابر انتقادات مردم درست کرده بود و در عین حال از آن به عنوان یک چتر حمایتی برای سرمایه‌گذاری‌های خاندان سلطنتی استفاده می‌کرد. این بنیاد البته در ابعادی محدود، دارای برخی جنبه‌های عام‌المنفعه نیز بود که شبکه‌ای مدرن و خارج از ساختار سنتی مذهبی را تشکیل می‌دادند. نظام برآمده از انقلاب برای ساماندهی دارایی‌های شخصی شاه به این سازمان جانشین اختیارات بی‌سابقه‌ای اعطا کرد که بی‌آمدهای سیاسی فوق‌العاده‌ای نیز داشتند. این اقدام سوای جذب ۳،۲ میلیارد دلاری بود که تحت کنترل بنیاد پهلوی قرار داشت. در همان حال شورای انقلاب بانک مرکزی را موظف کرد که مبلغ ۱،۰۰۰ میلیون ریال وام در اختیار این بنیاد جدید قرار دهد.^{۱۵} از این گذشته دارایی‌های ۵۱ مؤسسه صنعتی کشور نیز ملی شد که بسیاری از آنها به بنیاد منتقل شدند.^{۱۶}

به این ترتیب بنیاد مستضعفان و جانبازان، فعالیت چندبعدی خود را در جهات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور آغاز کرد. اساسنامهٔ آن اهداف بنیاد را به نحو بسیار مبهمی ارائه می‌کند: بنیاد سازمانی شمرده می‌شود که مجاز به ضبط و کسب دارایی‌های شاه و «وابستگان او» است تا آن‌ها را «برای استفادهٔ عموم ملت از همهٔ اقشار در حوزه‌های کشاورزی و مسکن و ...» به کار گیرد.^{۱۷} توسعهٔ اولیهٔ بنیاد این را هم نشان داد که تا چه حد نخبگان گذشته در نزد ملت بی‌اعتبار بودند زیرا دولت در

میان غریب مردم که خواستار بازپس‌گیری اموال بیت‌المال بود توان مضاعفی می‌یافت. همه این‌ها در کنار بسیج عمومی در چارچوب فعالیت‌های کمیته‌ها و بی‌رقمی مالکان سابق، نظم عمومی گذشته را از هم پاشاند. تأسیس بنیاد مستضعفان و جانبازان مترادف و هم‌زمان بود با تغییر ایدئولوژیک و ساختاری دولت که توسط شورای انقلاب به اجرا در آمد. این بنیاد و بنیادهای مشابه دیگر به مرکز توجه جمهوری اسلامی در تعقیب عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت ملی تبدیل شدند و نماد پیروزی مستضعفان بر مستکبران به حساب آمدند.^{۱۸} در طی این مدت این بنیادها که با وسواس فراوان از جذب شدن در ساختار دولت کناره‌گیری کرده بودند، رقابت میان شورای انقلاب و دولت موقت را تشدید و آن را سخت‌تر کردند.^{۱۹}

در این شرایط بنیاد مستضعفان و سازمان‌های مشابه دیگر تبدیل به نهادهایی شدند که تأمین اهداف وسیع و گاه متضادی را متقبل شده بودند. این سازمان‌ها که هم منابعی گسترده داشتند و هم به قدرت نزدیک بودند رفته‌رفته سیاست‌های ویژه کاری خود را گسترش دادند و در ضمن زمینه‌های لازم برای دستیابی به آنها را نیز مهیا کردند. از سوی دیگر این بنیادها تبدیل به سرپوشی بر مجموعه انباشته‌ای از مشکلات اقتصادی شدند که در حبص و بیص نظم نوین پدید آمده از انقلاب سر برآورده بود. در پرتو وجود این نهادها دولت جدید موفق شد نظمی نو را بر حیات اقتصادی کشور اعمال کند و نیز عناصر چپ‌گرای دولت ائتلافی موقت را خلع سلاح کند.^{۲۰}



مشخص‌ترین مسئله در فعالیت‌های اولیه بنیاد مستضعفان و جانبازان مشکل مدیریت، بدهی‌های انبوه، مولد نبودن منابع و دارایی‌ها و مسائل ناشی از فساد بود. در نتیجه این اوضاع و احوال بود که در اردیبهشت ۱۳۵۹ امام خمینی(ره) برای تحقیق در کار این بنیاد بازرسان خود را به دفتر نخست‌وزیری اعزام داشت. در حالی که به مرور نهاد و سازمان‌های دیگر در اثر اعمال فشار برای بروز شفافیت و افزایش بازده کار و تحت تأثیر کوشش‌های اصلاحی دولت در حوزه اقتصاد به آستانه فروپاشی می‌رسیدند، تحولات ناشی از امواج سیاسی و ایدئولوژیک نتوانست به سنگر خودمختاری بنیاد مستضعفان و جانبازان آسیبی برساند. در حقیقت این بنیاد، تمامی مشکلات ناشی از جنگ را پشت سر گذاشت و حتی در این مدت بر قدرتش افزوده شد.^{۲۱} اهداف (و عنوان) بنیاد مستضعفان در سال ۱۳۶۸ به گونه‌ای تغییر یافت که جواز مسئولیت در قبال جانبازان جنگ را نیز بر عهده گیرد و بدین ترتیب مقام و جایگاه خود را به عنوان سازمانی که در چارچوب نظم اجتماعی از کسانی حمایت می‌کند که زندگی خود را وقف جمهوری اسلامی ایران کرده‌اند، افزایش داد.

توسعه مزبور در نهایت منجر به آن شد که فعالیت‌های بنیاد، دوباره سازمان یابند تا بتوانند سه فعالیت در سه بخش مختلف را که شامل امور عام‌المنفعه، امور مربوط به جانبازان جنگ و امور مربوط به فعالیت‌های صنعتی و مالی بنیاد می‌شد پوشش دهند.^{۲۲} بنابر ادعای بنیاد، این سازمان توانسته است نیم میلیون ایرانی را در چارچوب امور عام‌المنفعه و خیریه خود پوشش دهد. بخش مربوط به جانبازان جنگ توانسته است در راه برطرف کردن مشکل جانبازان جنگ اقدام کند و آن‌ها را تحت پوشش بسیاری از برنامه‌های عام‌المنفعه خود آورد.^{۲۳} بنیاد همچنین سرمایه‌گذاری‌هایی در ۱۲ استان محروم کشور انجام داده است. این کمک‌ها عمدتاً در زمینه ساخت مدارس، مساجد و مراکز بهداشتی و تفریحی بوده و البته برخی امور سرمایه‌گذاری عمومی‌تر و کمک‌های مشخص مالی به برخی افراد را نیز شامل می‌شده. این فعالیت‌ها همچنین شامل برنامه‌هایی برای جذب ۱۵۰ هزار جوان ایرانی در اردوگاه‌های جوانان و نیز تأمین پوشاک برای نیم‌میلیون کودک محروم پیش از ایام نوروز در هر سال بوده است.^{۲۴}

انتصاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه پس از وفات امام خمینی(ره) موجب تغییراتی در موقعیت بنیادها شد. در سال ۱۳۶۸ و به دنبال تغییر موادی از قانون اساسی جایگاه ریاست‌جمهوری تقویت شد و مقام نخست‌وزیری از چارچوب نظام جمهوری اسلامی حذف گشت. این اقدامات با آن که تقسیم قوا را بر هم زد، اما در نهایت تعادل را به سود نهاد رهبری برقرار کرد.^{۲۵} نظارت بر بنیاد مستضعفان و سایر بنیادها از دولت به دفتر مقام رهبری منتقل شد. در نتیجه این فرایند که به نظر

برگشت به حالت اولیه پس از انقلاب است تغییر جدی در مقوله نظارت بر کار این بنیادها حادث شد. از سوی دیگر مدیریت امور جاری این بنیاد به محسن رفیق‌دوست محول شد که به تازگی از فرماندهی سپاه پاسداران به این بنیاد منتقل شده بود. در سایه این تحولات ساختاری و شکوفایی کوتاه‌مدت اقتصادی که متعاقب جنگ در ایران پدید آمد تغییر شگرفی در موقعیت این نهاد پدید آمد به گونه‌ای که حذف یارانه‌های دولت - که در سال ۶۹-۱۳۶۸، سال اول مدیریت رفیق‌دوست برای این سازمان، بالغ بر ۳۲۰ میلیارد ریال می‌شد- نتوانست تأثیری بر عملکرد آن برجای بگذارد.^{۲۶} از این زمان به بعد حضور بنیاد در امور تولید و سرمایه‌گذاری به شدت افزایش یافت و به همین نسبت سود حاصله از این امور. رفیق‌دوست با افتخار اکنون می‌توانست تراز سودآور این مؤسسه را با ۲۶ میلیارد ریال ضرری که یک سال پیش از تصدی او بر پیشانی این سازمان عریض و طویل نقش بسته بود، مقایسه کند.^{۲۷}

جزئیات دقیق این تراز مالی البته ناروشن است زیرا از آن جایی که بنیاد یک نهاد غیر دولتی است موظف به انتشار سود و زیان مالی خود نیست. در ضمن این امور نه حسابرسی می‌شوند نه مالیاتی بر آن‌ها تعلق می‌گیرد. بخش اقتصادی بنیاد مشتمل بر هشت "سازمان اقتصادی" است که حوزه‌های کشاورزی، تجارت، ساخت و ساز و توسعه، صنایع و معادن، گردشگری و امور تفریحی، حمل و نقل و املاک را شامل می‌شود. هر کدام از این‌ها خود دارای مؤسسات تابعه هستند که بالغ بر ۴۰۰ مؤسسه می‌شوند^{۲۸} که طیفی از تولید ماء‌الشعیر تا فعالیت برخی از بهترین هتل‌ها و حتی مالکیت تیم‌های معروف ورزشی را دربرمی‌گیرد. حضور بنیاد مستضعفان و جانبازان در برخی صنایع تعیین‌کننده است. مؤسسات وابسته به بنیاد ۸۰ درصد نساجی ایران، دو سوم مجموعه تولیدات شیشه، بخش مهم و عمده‌ای از انواع کاشی، مواد شیمیایی، لاستیک اتومبیل، محصولات نفتی و نیز سهم بالایی در صنعت گردشگری، حمل و نقل و ساخت و ساز را در دست دارند.^{۲۹} محدوده فعالیت بنیاد البته محدود به ایران نمی‌شود. مؤسسات تابعه بنیاد در تجارت و سرمایه‌گذاری‌های مشترک با شرکت‌هایی از ارمنستان، بنگلادش، بوسنی، بلغارستان، چین، آلمان، هندوستان، ایتالیا، ژاپن، قزاقستان، کویت، لیبی، نروژ، پاکستان، روسیه، عربستان سعودی، تاجیکستان، ترکمنستان و بریتانیا همکاری دارد.

درآمدها و سودهای بنیاد مستضعفان، به مانند جزئیات دارایی‌هایش، همواره در پرده‌ای از ابهام نگه داشته شده‌اند و حتی گزارش‌هایی هم که در خصوص این فعالیت‌ها از سوی بنیاد منتشر می‌شوند همواره دارای جنبه‌های متناقض و نامعلومی‌اند. ارزش کلی اموال و دارایی‌های بنیاد چیزی بین ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار است.^{۳۰} و بنا بر مصاحبه‌هایی که با مدیریت این مجموعه صورت گرفته، سود آن در

سال ۱۳۷۵ بالغ بر ۱۷۰ میلیون دلار بوده و در پنج سال قبل از آن به ۴۳۰ میلیون دلار رسیده است.^{۳۱} نقش بنیاد در قبال درآمد ملی قابل توجه است و البته در اینجا نیز تخمین‌های متفاوتی از این نقش وجود دارد. بر اساس آمار و ارقام ارائه شده توسط خود بنیاد، نقش آن در اقتصاد جمهوری اسلامی ۵ تا ۶ درصد تولید ناخالص ملی است (رقمی که در صحت آن تردید است)^{۳۲}. بنابر مقتضیات شرایط، درآمدهای بنیاد مستضعفان و سایر سازمان‌های مشابه، در چارچوب قانون مالیات‌ها قرار ندارند و به جای آن بنیادها مبلغی را که برابر سهم مالیاتی آنان است به حساب ویژه‌ای در خزانه دولت واریز می‌کنند که آن را سپس صرف هزینه‌های خیریه خود می‌کنند.^{۳۳}

تا آن جا که به این بحث مربوط می‌شود تأثیر گستردگی، ساختار و عملکرد این نهاد بر وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران بیش از تراز مالی آن اهمیت دارد و چنین امری حتی با وجود فقدان آمار دقیق مشهود است. در ماه‌های اخیر بنیاد مستضعفان و جانبازان دچار تحول دیگری نیز شده. به نظر می‌رسد موضوع تغییر مدیریت این بنیاد در کنار فشار افکار عمومی بر عملکرد کلی بنیاد مستضعفان و سایر نهادهای مشابه آن‌ها را در آستانه یک موقعیت بحرانی قرار داده است. اصلاحاتی که تا این لحظه صورت گرفته و موضوعاتی که اکنون محور مباحث در ایران را تشکیل می‌دهد موضوع بررسی بیشتری است که به آن خواهیم پرداخت.

ابتدا باید به این موضوع بپردازیم که چه انگیزه‌هایی در پس این تغییرات در بنیاد وجود داشته است. در طی سال‌های گذشته بنیادها موضوع برخی اعتراضات عمومی بود و برخی محققان نیز فعالیت آنان را به نقد کشیده‌اند. محسن رفیق‌دوست این انتقادات را بیشتر ناشی از نوع اعمال مدیریت خود می‌داندست. «این انتقادات بیشتر متوجه نوع مدیریت بنده است. امروز در دانشگاه‌ها این مدیریت را «مدیریت خلاق» می‌نامند. هر تصمیمی که اتخاذ کنیم آن را با قدرت و به هر رویی اجرا خواهیم کرد. پس البته مردم باید از من وحشت داشته باشند.»^{۳۴} از دیدگاه بسیاری از تحلیلگران، سیاستمداران و مردم عادی «مدیریت خلاق» رفیق‌دوست چیزی جز انحصارطلبی و آمریت نبود. آن‌چه در ادامه خواهد آمد بحثی است در جوانب منفی و منافع بالقوه نفوذ و تأثیر بنیادها و نقش آن در بازار.

تأثیر بر سیاست و اقتصاد ایران

علی‌رغم حمایت علما از اوقاف، بنیاد مستضعفان که یکی از عظیم‌ترین سازمان‌های اقتصادی اجتماعی‌ای است که از آغاز تأسیس جمهوری اسلامی ایران پا گرفته، هیچ‌گونه وابستگی به هیچ نهاد

مذهبی ندارد. این خود روشنگر میزان تمایل جمهوری اسلامی به تأسیس نهادهایی ورای نهادهای مذهبی موجود و نه مکمل قدرت آن‌ها می‌باشد.^{۳۵} اقدام به انضمام ثروت‌های به جای مانده از خاندان سلطنتی در نهادهایی که هیچ‌گونه ارتباطی با سلسله مراتب روحانیت ندارند نیز نشانگر این واقعیت است که این حکومت تا چه حد به اهمیت وجود ابزاری برای تولید منابع واقف بوده و بر این موضوع اشراف داشته است که استقلال کامل و یا افتادن آن به دست رقیب، حال هر رقیبی، تا چه حد می‌تواند مشکل‌آفرین باشد. بنیاد مستضعفان نیز مانند بسیاری دیگر از نهادهای انقلاب در شرایط رقابت موجود میان گروه‌های مختلف اجتماعی که در سقوط حکومت پهلوی همداستان بودند، شکل گرفت.

به موازات شدت‌یابی مباحث سیاسی در خصوص رکود و ساختار ناکارآمد اقتصاد که موجب ضعف کشور شده است، نگاه‌ها متوجه اعوجاجی شد که سبب‌ساز آن این بنیادها بوده‌اند. البته باید بر وجود توان بالقوه بازدهی در این مؤسسات صحنه بگذاریم و امکان بالقوه همکاری بین مؤسسات دولتی و خصوصی به جای از میان برداشتن آن‌ها را یادآور شویم. استقلال بنیادها از دولت به این معنی است که فعالیت اقتصادی آن‌ها در مقایسه با مؤسسات دولتی کمتر در معرض فشار ملاحظات سیاسی باشد. با توجه به این اصل که کار کردن برای خود سبب تحرک مدیریت خواهد شد. ساختارهای تشویقی در چنین نهادهایی می‌توانند بیش از مؤسسات دولتی عقلایی باشند زیرا در این گونه مؤسسات محدودیت‌های بودجه وجود دارد و مؤسسات جانبی آنان دچار ورشکستگی و انهدام‌اند.

مضاف بر این‌ها باید خاطر نشان ساخت که بنیادها در ایران می‌توانند توان تأثیرگذاری خود را متوجه پیشرفت و توسعه اقتصادی ایران و ثبات آن سازند. فشارهایی که بنیادها متوجه دولت می‌کنند می‌توانند آنان را در اتخاذ سیاست‌هایی در خصوص اختصاص نقش کوچک‌تری برای دولت، حذف محدودیت‌های تجاری و حذف رایانه‌ها ترغیب کنند که در عین حال منافع بیشتری برای کشور به همراه خواهد داشت. در واقع این بنیادها زمینه مناسبی برای حرکت به سوی خصوصی‌سازی بوده‌اند^{۳۶} و مشارکت فعالشان در بازار آنان را قادر می‌سازد که تعامل مؤثری را میان بخش‌های دولتی و خصوصی هنگامی که نقش دولت در اقتصاد رو به نقصان است، موجب شوند.^{۳۷} بنیادها در ایران شاید تنها مؤسساتی باشند که می‌توانند سرمایه‌های خصوصی شده دولت را در خود جذب کنند و به همین صورت، تلاش بنیادها برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به سوی خود و نفوذ در بازارهای خارج از مرزهای ایران، به صورت حاشیه‌ای توانسته راهبرد دولت در زمینه گسترش صادرات را یاری دهد.

همچنین باید یادآور شد که همین بنیادها در مواردی به طور مؤثری با دولت همکاری کرده‌اند و از جمله امور ثابت بنیاد مستضعفان یکی هم افزایش قابل توجه واردات مواد غذایی اولیه است؛ با این کار بنیاد موفق شده است تا حد بسیار زیادی آثار ناشی از تقلیل یارانه‌های دولت را کاهش دهد و با نهاد بازار در خصوص افزایش تورمی قیمت‌ها به رایزنی بپردازد.^{۳۸} این نوع اعمال مدیریت بحران در کوتاه‌مدت برای ثبات دولت مؤثر بوده و توانسته از بروز تنش‌های شهری که در کمین برنامه‌های تعدیل ساختاری در بیشتر کشورهای منطقه است جلوگیری به عمل آورد.

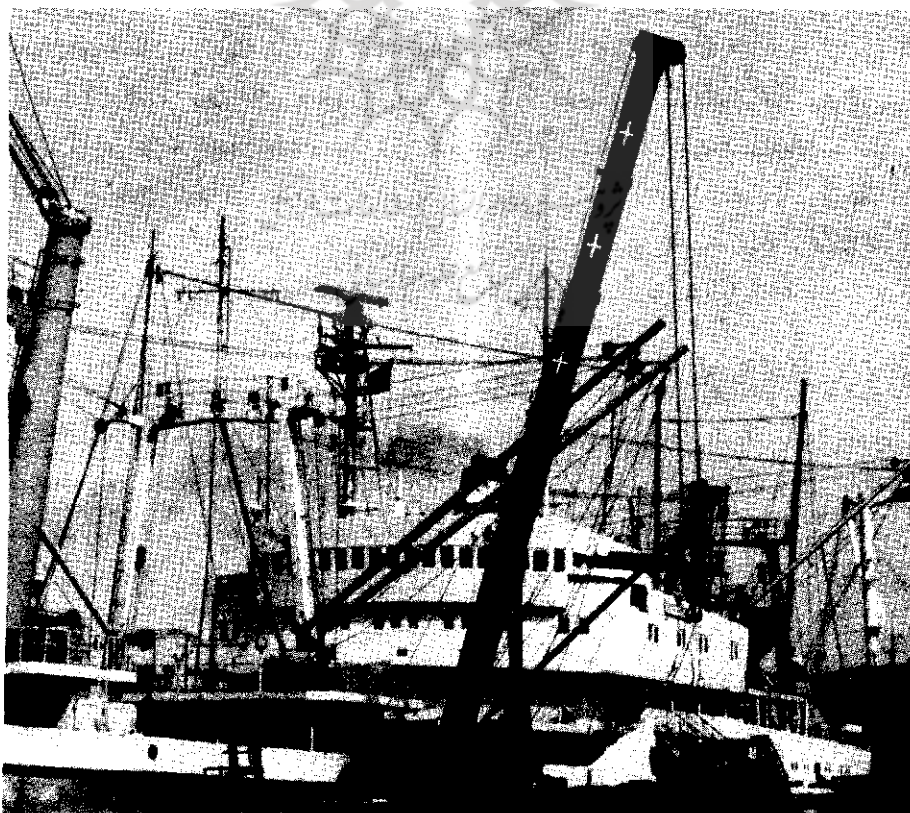
تمام این نقشی که بنیاد توانسته است در جهت رقابتی شدن و به منصفه ظهور رساندن توانایی‌های بالقوه اقتصادی ایران بازی کند حاکی از نقش تعامل فعالیت دولت و بخش خصوصی است و نظریه‌پردازانی که به نقد نظریه دخالت دولت و رقابت‌های رانتی که در اثر آن پدید می‌آید توجه دارند نیز بر آن صحنه گذاشته‌اند.

با تمام این اوصاف آنچه در وخامت اوضاع نقش دارد توان بالقوه این بنیادها را شبه دولتی است که ناشی از ابعاد حضور آنان در حوزه اقتصاد و سیاست ایران است و در عمل بحران اقتصاد ایران را مضاعف می‌کند و چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور ملاحظاتی را به دنبال داشته است. ساختار مبهم، در کنار فقدان آمار دقیق این تصور که بنیادها در ایران ابزار مستقیم قدرت حکومتند را به ویژه در خارج از ایران دامن می‌زند. بنیاد مستضعفان، که دولت نه بر مخارج آن نظارت دارد و نه بر سهام‌داران آن و نه جایگاه حقوقی‌اش روشن است.^{۳۹} نهادی است فرادولتی که تنها اساس‌نامه‌اش بر آن ناظر است و رهبری نیز فقط نظارتی حقوقی بر آن اعمال می‌کند.^{۴۰} سازمان‌های تابع دولت یعنی وزرای کابینه هیچ نقشی در سیاست‌های اتخاذ شده در این بنیاد ندارند. بنیادها در عمل مستقل‌اند و در حوزه‌های بسیار محدودی در قبال ساختار حکومت پاسخگو هستند. البته عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی این قدرت را دارد که مدیران بنیاد مستضعفان را تغییر دهد و حتی هیئت امنای آن‌ها را نیز جایجا کند.^{۴۱}

اگر چه در مورد اعمال اقتدار مجلس در این حوزه، اما و اگرهایی وجود دارد ولی این نهاد دارای برخی ابزارها برای نظارت بر بنیادها هست. قوانین مصوبه مجلس بعضی از اوقات نقش امور خیریه بنیادها را مشخص می‌کنند که مربوط است به نوعی نقش اعمال و تسوی دولتی در قبال ملاحظات مربوط به بازماندگان جنگ و انقلاب. مجلس در این مورد بیشتر مانع خرج‌تراشی بیش از حد بنیاد است. بررسی برخی هزینه‌های بنیاد مستضعفان در قبال بازماندگان جنگ و انقلاب با نظارت مجلس صورت می‌گیرد. بر اساس نص صریح قانون اساسی، مجلس تا کنون توانسته است در امور بنیادها

تحقیق و تفحص کند و این مهم را از طریق کمیسیون اصل نود خود به انجام رسانده، اگر چه این امور همواره باید با تأیید ولی فقیه توأم باشد. البته تا این زمان این نظارت به صورت نوعی سویاپ اطمینان بنیادها در قبال مطالبات مردم عمل کرده است تا یک جنبه نظارتی شدید بر آن و در بسیاری موارد تنها توانسته تأسف خود را نسبت به جریان برخی امور در این نهادها ابراز کند و نتوانسته عملاً اصلاحاتی را در این زمینه به مورد اجرا گزارد. جزئیات تفحص مجلس در سال ۱۳۷۵ هیچ‌گاه علنی نشد؛ هر چند نکاتی در مورد خرید و فروش‌های بی حساب و کتاب بنیاد مطرح شد.^{۴۲} حتی قدرت محدود این دستگاه نظارتی اخیراً توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام که تفحص در دستگاه‌های زیر مجموعه رهبری را ممنوع اعلام کرد به چالش کشیده شد.^{۴۳}

نظارت عالی به بر فعالیت‌های بنیادها و مؤسسات اقماری‌شان تأثیر اندکی بر آن‌ها داشته است. بنیاد مستضعفان و سایر بنیادها مانند بنیاد شهید و کمیته امداد به خاطر داشتن دستگاه رهبری قوی که در شبکه‌های سنتی و اداری حضور مؤثر دارد، قادر به اعمال نفوذ هستند. مدیران این دستگاه‌ها که بیوستگی شدیدی با گروه‌های اجتماعی متنفذ و ارتباطات اداری قوی دارند خود را از هر گونه نظارت مصون نگه داشته‌اند و بنیاد مستضعفان کراراً از قوانین متعارف تخطی کرده و خود را از آن‌چه بر بخش خصوصی و شرکت‌های دولتی اعمال می‌شود مستثنا دانسته است. در سال ۱۳۷۴ بنیاد



مستضعفان سازمان اعتباری و مالی خود را تأسیس کرد که اکنون چیزی نزدیک به ۳۶۵ میلیارد در بیش از ۴۰۰ هزار حساب بانکی ذخیره مالی دارد.^{۴۴} چنین اقدامی که البته می‌تواند در چارچوب توسعه‌نیافتگی خدمات مالی در ایران توجیه خود را بیابد، عملاً مفاد قانون اساسی را در مورد احداث بانک‌های خصوصی زیر پا گذاشته است و در عین حال استقلال این مؤسسه آغازگر بحث‌های تنیدی میان آن و بانک مرکزی بوده که مسئول امور مالی کشور و نیز فعالیت با مؤسسات مالی است. فعالیت بنیاد مستضعفان در عرصه صنایع نفت ایران که یکی از اهداف همیشگی بنیاد بوده و اخیراً با همکاری و مشارکت با شرکت‌های نروژی و چینی جامه عمل پوشیده، حساسیت‌های مشابهی را در شرکت ملی نفت ایران برانگیخته است.^{۴۵}

در کنار تأثیرات بوروکراتیک استقلال بنیادها، اهدافی که صرفاً برای تأمین اهداف خود بنیادها تعیین شده به اضافه نظارت نه چندان کامل مراجع عالی‌تر بر فعالیت آن‌ها در عمل از نقطه نظر کارکردهای جاری و متعارف دولتی دشواری‌هایی را پدید می‌آورد.

از نظر بین‌المللی بنیادها در مظان اتهام‌اند که دو سازمانی را که به طور عمده در تدارک و ساخت سلاح‌اند، یاری می‌رسانند^{۴۶} و در عین حال این که به حزب‌الله لبنان و دیگر سازمان‌های مسلح کمک مالی و حمایت سیاسی می‌کند.^{۴۷} ارزیابی صحت و سقم این اتهامات از صلاحیت این بررسی خارج است، اما به هر حال روشن است که خط مشی و دیدگاه محافظه‌کارانه حاکم بر مدیریت بنیادها به امور بین‌الملل نیز کشیده می‌شود و آن‌ها در بسیاری موارد به اعمال سیاست‌هایی اقدام کرده‌اند که نه فقط با سیاست رسمی دولت همخوانی ندارد که گاه با آن متناقض نیز بوده است. در چنین اموری است که این بنیادها اقتدار دولت را تهدید می‌کنند زیرا عملاً توانایی آن را در عرصه‌های بین‌المللی محدود می‌سازند. شاید روشن‌ترین نمونه این تحرک و تحول را بتوان در مورد بنیاد پانزده خرداد که با طرح جایزه ۲ میلیون دلاری در خصوص سلمان رشدی شهرت جهانی یافت، مشاهده کرد. البته استقلال حقوقی و مالی این بنیادها از دولت، در عین حال به دولت آن اجازه را داده است که در صورت تمایل از تصمیمات و مواضع سیاسی بنیادها تبری بجوید.^{۴۸}

ناهماهنگی‌های مربوط با این بنیادها همچنین شامل این موضوع است که آیا سودهای مالی بنیادها هم به مصرف امور خیریه می‌رسد و یا دوباره سرمایه‌گذاری می‌شود، چنانچه بسیاری از این بنیادها در مظان اتهام فساد و سوء استفاده از قدرت بوده‌اند. این اقدامات به نوعی همزاد این بنیادها بوده‌اند زیرا اینان مؤسساتی بودند که ابتدا از منابعی تملیکی گسترده بهره‌مند شدند.^{۴۹} مدیریت اخیر بنیاد مستضعفان در درآمدهای خود افزایش ثابتی ایجاد کرد اما در عین حال تصور عمومی آن را به

عنوان نمادی انتفاعی و دژی نفوذناپذیر نمایاند و محسن رفیق‌دوست، علی‌رغم وصول فرامینی مبنی بر بالایش بنیاد از پاره‌ای نابسامانی‌ها^{۵۰} شائبه موضوع را غلیظ‌تر گرداند. این شائبه هنگام ماجرای اختلاس در بانک صادرات که برادر رفیق‌دوست در ارتباط با آن محکوم شد، تشدید گشت^{۵۱}.

حتی تلاش‌های واقعاً عام‌المنفعه بنیادها نیز نتوانسته به نوعی از نارضایی عمومی در قبال آن‌ها بکاهد. تغییرات شرایط اجتماعی و اقتصادی سبب تغییر در اولویت‌های مردم این کشور شده و بسیاری از جوانان ایرانی اکنون سؤال می‌کنند که آیا اجرای برنامه‌های بنیادها نیازمند حمایت عمومی از طریق تخصیص بودجه دولتی یا مساعدت‌های مالی دولتی بوده است یا خیر. بنیاد شهید که با هدف باری رساندن و حمایت از مجروحان و مصدومان جنگ و انقلاب شکل گرفت، خود را به شدت در امور لبنان و بسیاری از کشورهای مسلمان دیگر درگیر کرده است و کمیته امداد درگیر برخی امور کمک‌رسانی در آذربایجان، تاجیکستان و افغانستان است، کوزوو و لبنان را نیز باید بر آن افزود. حساسیت روزافزون مردم نسبت به پاره‌ای از اولویت‌های مراحل نخست انقلاب در حال انباشته شدن است. مثلاً موضوعاتی چون حقوق ویژه بنیادها در خصوص خانواده‌های مصدومین جنگ و بازماندگان آنان که شامل حق ویژه پذیرفته شدن در دانشگاه‌ها و استخدام آنان می‌شود، دیگر بیش از پیش صبغه سیاسی یافته است. به ویژه در اوضاع و احوالی که رقابت برای ورود به دانشگاه شدید و ظرفیت آموزش عالی کشور محدود است.^{۵۲}

از این‌ها گذشته حتی از نقطه نظر مالی صرف نیز معلوم نیست که در بهترین شرایط بنیادها بتوانند خود و شرکت‌های اقماری خود را به طور مؤثر سازماندهی کنند. توانایی بنیاد پانزده خرداد در حتی ارائه بخش کوچکی از جایزه چند میلیونی اعلام شده از سوی کسانی که با امور مالی آشنایی دارند، تردیدبرانگیز است. به ویژه با در نظر گرفتن سهم ناچیز این بنیاد در مشارکت ساخت یک سد عظیم. عملکرد بنیاد مستضعفان نیز سؤالاتی را در خصوص کارآمدی‌اش ایجاد کرده؛ برای مثال در یک مورد خاص که مربوط می‌شود به فعالیت بنیاد در مورد شرکت هواپیمایی بُن‌ایر. این شرکت اخیراً پس از ۵ سال فعالیت اعلام ورشکستگی کرد. تعدادی از کارخانجات نساجی وابسته به بنیاد مجبور به توقف تولید شدند زیرا مواجه با اشکالات عدیده‌ای بودند و بنا بر اظهار نظر یک ناظر، کشاورزی بنیاد نیز در وضعیت ورشکستگی قرار دارد.^{۵۳}

فعالیت سیاسی و اقتصادی بنیادها، گذشته از هزینه‌های آنان، چالش عظیمی در برابر تلاش‌های جاری برای توسعه اقتصادی دولت نیز به شمار می‌آید. در قیاس با موفقیت مؤسسات مشابه نیمه‌دولتی در شرق آسیا^{۵۴} هیچ چیز حاکی از آن نیست که بنیادها در ایران زمینه‌ساز و یا ارائه‌دهنده

ابتکار، نوآوری، انتقال تکنولوژی و یا آن نوع از ابداعاتی شوند که برای مثال شاخص فعالیت، کار و اقتصاد در کشوری چون کره جنوبی و یا در ژاپن بوده است. به جای آن به نظر می‌رسد که بنیادها در ایران بیشتر در تکرار همان حوزه تخصص شبکه سنتی تجار یعنی دادوستد، ساخت و ساز و البته اخیراً امکانات مالی و اعتباراتی موفقند و نقش ناچیزی در حمایت و گسترش تحقیقات صنعتی و فنی و علمی ایفا کرده‌اند. از این گذشته بنیادها به جای آن که محیطی برای فعالیت‌های کارساز شخصی ایجاد کنند، درست مانند خود دولت، بخش خصوصی را که اصولاً از لحاظ تاریخی بنیه ضعیفی دارد، در منگنه‌ای قرار داده‌اند.

امکاناتی که در اختیار بنیادها بوده در حقیقت فقط گویای بخشی از وضعیت آنهاست. بنیادها دسترسی فراوان به ارزش خارجی دارند که آن‌ها را قادر می‌سازد کسب‌های کوچک را از میدان خارج کنند. آنگاه که نرخ ارزها اندکی آزاد شد، شرایط سیاسی هم آن‌ها را قادر ساخت تا برای جبران مافات از اعتبارات بانک‌هایی که در کنترل دولت‌اند بهره‌مند شوند.^{۵۵} از این گذشته، بنیادها مشمول قوانینی که فعالیت‌های بخش دولتی را کنترل می‌کنند نیستند و این خود حساسی دولت بر فعالیت مدیریت آن‌ها را از میان برداشته است. از این رو فقدان این نظارت‌ها می‌تواند باعث آن شود که بنیادها در برخی عرصه‌های اقتصاد زیرزمینی فعالیت داشته باشند. و حتی گزارش شده است بنیاد مستضعفان در اموری چون خرید و فروش ارز، موارد دارویی و حتی سیگار خارجی فعالیت دارد و این اقلام را با سودهایی تا ۱۰ برابر به فروش می‌رساند.^{۵۶} البته مدارک مستدلی حاکی از این امور در دست نیست.

طبیعت و ساختار بنیادها آن‌ها را به عنوان موانعی در برابر هر گونه تلاش برای تقویت رقابت و افزایش بازده اقتصادی در ایران بدل کرده است. موقعیت بارز بنیاد مستضعفان در کنار نفوذ سیاسی‌اش به آن کمک می‌کند که بازار را تحت کنترل خود درآورد و ارتباط‌های ویژه آن با دولت و سایر بنیادها آن را قادر می‌سازد تا موقعیت فرادستی در عقد قراردادهای داشته باشد. ساختار فعالیت‌های تعاونی و نیز نقل و انتقال منابع میان بسیاری از بنیادها، که دولت را باید به آن‌ها افزود، نشان می‌دهد که این سازمان‌ها هم خود و هم به عنوان یک مجموعه، کنترل میسوطی را بر بازار اعمال می‌کنند. چنین تمرکزی از فعالیت صنعتی در بنیادها در دوران اولیه پس از انقلاب و در جریان جنگ، اقتصاد در ابعاد عظیم را توجیه می‌کرد اما کسانی که در امر برنامه‌ریزی اقتصاد ایران فعالند باید مشخص کنند که در چه حوزه‌هایی چنین تمرکز بالایی صورت گرفته است که هم فعالیت افقی و هم فعالیت عمودی در برخی صنایع کلیدی را دربرمی‌گیرد. حضور بنیاد مستضعفان در بخش

حمل و نقل که تولید اتومبیل، کشتی و نیز ساخت جاده و پروژه‌های خط آهن را در کنترل دارد، بدون شک امر رقابت را در نطفه خفه می‌کند و مانع جدی برای ورود بخش خصوصی در این حوزه از فعالیت اقتصادی است.

بنیادها دست به اعمالی زده‌اند که یادآور تجارت نابرابر و توسعه از طریق حذف رقابت بوده است؛ همین امر نگرانی‌هایی را در خصوص سرمایه‌گذاری خارجی در وضعیت فعلی ایران افزایش داده است. حتی در اموری نیز که منافع بنیادها مستقیماً تهدید نمی‌شوند ساختار سیاسی بنیادها در عمل هرگونه تلاش برای سمت‌گیری خارجی اقتصاد ایران را در منگنه قرار می‌دهد. و این در حالی است که خود بنیادها ارتباط‌های جهانی گسترده‌ای دارند و سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی را به طور خاص دنبال می‌کنند. خود مؤسسات صنعتی شاید بتوانند بر اساس تمهیدات عقلایی به فعالیت بپردازند، اما مدیریت مرکزی بنیادها عمدتاً اهداف سیاسی اجتماعی عظیم‌تری را مد نظر دارند که هم انعکاس ساختار خیریه آنان است و هم انعکاسی است از درهم‌تنیده شدن امور آنان با شبکه‌های تجاری و مذهبی.

فقدان شفافیت و پاسخگویی که بر فعالیت بنیادها سایه افکنده است به شکل‌گیری بخش ناروشن گسترده‌ای در حوزه فعالیت‌های اقتصادی قانونی دامن زده است. به دنبال فسادهای گسترده‌ی اواخر دهه شصت در ایران، فعالیت‌های رانتی در میان مؤسسات دولتی بیشتر شده است. افزایش شرکت‌های خصوصی وابسته به وزارت‌خانه‌های دولتی - که در عمل از منابع دولتی بهره‌مند ولی در نهایت در خدمت یک گروه و یا افراد خاص‌اند - در اثر عدم وجود ابزار قانونی کنترل این حوزه بر ابهامات موجود افزوده است.^{۵۷} منابع دولتی در اثر تمهیدات شبه قانونی به طور مؤثری به خارج از قلمرو دولت منتقل شده‌اند؛ این امر از سویی به ثروتمند شدن افرادی انجامیده است که از این امکانات بهره برده‌اند و از سوی دیگر به افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها در اثر فقدان بازار رقابتی.^{۵۸} پدیده افزایش مؤسسات وابسته به دولت - که برخی اوقات به آنان شرکت‌های نسل اول اطلاق می‌شود که اشاره‌ای است به درجه فاصله آنان از مالکیت و کنترل دولتی - نمادی از مشکل‌زاترین امور اقتصاد ایران است.

در نهایت افسانه بنیادها - که نشانی است از ارتباطات قوی سیاسی و منابع عظیم آنان - تأثیر فراوانی بر مسئله فقدان امنیت سرمایه دارد. حتی اگر تراز مالی بنیادها نیز از صحت و دقت کافی برخوردار باشد ثروت عظیم این مؤسسات ناشی از ضبط و بهره‌برداری از منابع و دور زدن قوانین و بوروکراسی دولت است. چنین عوامل و اموری برای ایرانیان هم تهدید قلمداد می‌شود و هم

بی‌عدالتی. همان‌گونه که یک اقتصاددان ایرانی در این مورد هشدار داده است، در طولانی‌مدت "سازمانی که خود را ملزم به رعایت امور جاری نمی‌بیند یا باید خود را هماهنگ کند و یا باید تاوان آن را بدهد."^{۵۹} به نظر می‌رسد در اثر فضای سیاسی جدیدی که در ایران در نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ و ظهور پدیدهٔ دوم خرداد پدید آمده است، که این بنیادها بر سر انتخاب یکی از این دو راه قرار گرفته باشند.

اصلاح بنیادها

در این دوران جدید، ایران شاهد افزایش چشمگیر تعداد نشریات و سر زدن جسارت بیشتر و تلاش‌های منسجم‌تر برای سازماندهی در میان روشنفکران و فعالان سیاسی است. این اوضاع و احوال همچنین فضایی را برای تحقیقی دوباره در مسائل مربوط به مدیریت بنیادهای شبه‌دولتی پدید آورده است. طرفه آن که این روند که توسط دولت رئیس‌جمهوری تقویت شد، با دستگیری یکی از متحدان کلیدی او یعنی غلام‌حسین کرباسچی به اتهام فساد و اختلاس شدت گرفت. محاکمهٔ کرباسچی سطح دیگری از درگیری‌های داخلی سیاسی ایران را به منصفهٔ ظهور رساند، اما در عین حال مطبوعات اصلاح‌طلب را قادر ساخت که در مناسبات درونی بنیادها عمیق‌تر شوند. این امر بعضاً ناشی از آن بود که طی این محاکمه برخی از ارتباطات موجود میان شهرداری و بنیادها آشکارتر شد.^{۶۰}

در واکنشی آشکار به محاکمهٔ کرباسچی یکی از نشریات چنین نوشت: "به همین سان مردم می‌پرسند که چرا قوهٔ قضائیه گزارش‌های مربوط به تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی در خصوص فعالیت بنیاد مستضعفان و با صدا و سیما را به مورد اجرا نگذاشته است ... این رفتارهای دوگانه شک افکار عمومی را نسبت به ماهیت سیاسی محاکمهٔ شهردار تهران صدچندان کرده است."^{۶۱} یکی دیگر از نشریات اصلاح‌طلب جسورانه پارانهای دولتی را که در اختیار آستان قدس رضوی قرار گرفته مورد انتقاد قرار داد و چنین اعلام داشت در واقع این آستان قدس رضوی است که باید به دولت کمک کند. ماهنامهٔ *ایران فردا* یادآور شد که: "بنیادهای غیر دولتی که کمک‌های نامحدود و بی‌شمار دولتی را دریافت می‌کنند و به هیچ رو در برابر دولت و ملت پاسخگو هم نیستند، یکی از دشوارترین مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاست خارجی کشور را تشکیل می‌دهند."^{۶۲}

مجموعهٔ این انتقادات به طور اساسی، ناهنجاری‌هایی را هدف قرار می‌دادند که بنیادها به همراه دارند. از نظر آنان این ناهنجاری عبارت بودند از چالش دولت، تخریب مقولهٔ رقابت اقتصادی در ایران و نهادینه شدن رانت‌خواری جناحی. محمدرضا خباز یکی از نمایندگان مجلس می‌گوید بنیادها

«بسیار دور از نگاه نظارت مجلس و نگاه نظارتی نهادهای مسئول اقتصادی و مالی کشور قرار دارند»^{۶۳} چنین وضعیت منفی‌ای انتقاد محافل محافظه‌کار و افراطی سیاسی را نیز دربرداشته، کسانی که از کم‌کاری بنیادها در ارتباط با مسائل خیریه انتقاد کرده‌اند. تعدادی از روحانیان «بی‌توجهی» بنیاد مستضعفان را به مجروحان جنگی و تهیدستان نقد کرده‌اند. امام جمعه شهر قم به مدیریت بنیاد مستضعفان به سختی حمله کرد. حتی تلویزیون دولتی که همواره به خاطر گرایش به سوی محافل محافظه‌کار، مورد انتقاد واقع شده نیز به انتقادات و ایرادهایی از سوی جانبازان جنگ در خصوص بی‌توجهی به آنان از سوی بنیاد میدان داده است. برخی مطبوعات محافظه‌کار نیز از این قافله عقب نمانده‌اند.^{۶۴}

درمانی که منتقدان بنیادها تجویز کرده‌اند، بیش از هر چیز متوجه مدیریت این بنیادهاست که بسیاری از آنان وابسته به محافل محافظه‌کارند. برکناری حجت‌الاسلام رحیمیان از بنیاد شهید و محسن رفیق‌دوست از بنیاد مستضعفان موضوع بحث جراید بود. البته فراتر از میحث تغییر مدیریت، بحث‌های دیگری نیز پیش کشیده شد که از نهادهای دولتی می‌خواست در ارتباط با بنیادها، خودی نشان دهند.^{۶۵} برای مثال پیش از انتخابات سال ۱۳۷۷ مجلس خبرگان، مطبوعات بحثی را باز کردند مبنی بر این که این نهاد، نهاد مناسبی برای نظارت بر سازمان‌هایی است که تحت نظر دفتر رهبری قرار دارند.^{۶۶}



مجلس به شدت در تلاش است که قدرت استقلال این نهادها را کاهش دهد. در آبان ۱۳۷۷ مجلس اقدام به برگزاری جلسه غیرعلنی در خصوص فعالیت‌های بنیاد مستضعفان کرد. بنا به گفته یکی از اعضای هیئت رئیسه مجلس، مجلس از بنیاد مستضعفان خواست تا فعالیت‌های خود را در ارتباط با جانبازان جنگ بیشتر کند.^{۶۷} در مصاحبه‌ای که شاید چند سال پیش از این امکان نداشت که مطرح شود، یکی از نمایندگان مجلس بنیاد مستضعفان و جانبازان را یک "نام بی‌سما" خواند "زیرا هیچ کار مهمی برای مجروحان جنگ انجام نداده است." بسیاری دیگر از نمایندگان هم از دولت خواستند که نظارت خود را بر بنیاد اعمال کند و آنان را مشمول سیاست‌های مالیاتی خود قرار دهد.^{۶۸} رفته رفته عمل از حرف پیشی گرفت، حتی در دوران مجلس پنجم که تحت کنترل محافظه‌کاران قرار داشت، نمایندگان مجلس موفق شدند با اقدامات کوچک اما مهم، بنیاد مستضعفان را از برخی اقدامات حمایت‌گرانه منفک کنند^{۶۹} و طبق مصوباتی مالیات و نظارت را بر بنیادها اعمال نمایند.^{۷۰} این انتقادات با تعویض رفیق دوست از مدیریت بنیاد مستضعفان در سال ۱۳۷۸ به بار نشست. جانشین او، یعنی وزیر پیشین دفاع محمد فروزنده، اعلام داشت که قصد دارد با دولت و رئیس‌جمهوری همکاری بیشتری داشته باشد و پس از انتصاب به این سمت به دیدار خاتمی شتافت تا این اقدام را به منصفه افکار عمومی برساند.^{۷۱} اگر چه تردیدهایی در مورد التزام به تغییرات در بنیاد وجود دارد و همان‌گونه که یکی از نشریات محافظه‌کار اعلام داشت "تنها چیزی که می‌توان در مورد او گفت این است که او دزد نیست"^{۷۲}، مدیریت جدید در معرض انتظارات شدیدی قرار دارد.^{۷۳} اخیراً فروزنده ۱۰۰ تن از مدیران بالای بنیاد را از کار برکنار کرد و اساسنامه جدیدی برای مدیریت بر فعالیت‌های داخلی بنیاد اتخاذ نمود.^{۷۴}

به نظر می‌رسد این اقدامات در جهت کاهش فساد و رفع تضاد منافی عمل کند که می‌تواند مدیریت مرکزی بنیاد را عقلایی و ساختار مدیریت شرکت‌های تابعه را جدا کند. این اساسنامه جدید که مشتمل بر ۱۹ ماده و نه تبصره است فعالیت امور خیریه بنیاد را از امور اقتصادی آن متمایز کرده است درست همان‌گونه که در مجلس پنجم بر آن تأکید شده بود.^{۷۵}

باید دید این برنامه‌ها عملی می‌شود یا نه اما از نظر تئوریک این تجدید سازمان می‌تواند در عمل میان بخش‌های عام‌المنفعه و اقتصادی بنیاد تمایز ایجاد کند و بودجه و خطوط مدیریت بخش‌های تولیدی را از بخش عام‌المنفعه منفک گرداند. بخش جانبازان بنیاد پیش از این تبدیل به یک نهاد مستقل و چندمنظوره شده بود که بخش روابط عمومی خود را داشت و دارای بخش تلویزیونی و حقوقی جدایی بود. در ضمن دارای یک شبکه نسبتاً بزرگ بیمه درمانی، بخش مسکن،

مرکز تحقیقات و اداراتی که امور ورزشی، فرهنگی و اجتماعی جانبازان را سازمان می‌دهند.^{۷۶} چنین وضعیتی حکایت از آینده‌ای دارد که در آن بنیاد مستضعفان به صورت یک مؤسسه مادر درآید و سازمان غیر انتفاعی و متمایزی را برای جانبازان جنگ سازمان دهد. با این تصور که مدیریت، بازدهی و فرهنگ سازمانی هر بخش آن از این جدایی منتفع گردند. شاید بیشترین نشانه جدی بودن این تغییرات واکنش مدیریت قبلی است زیرا گفته می‌شود اساسنامه جدید مخالفت جدی گروه قبلی را در بنیاد برانگیخت و خود رفیق‌دوست نگرانی خود را نسبت به سیاست‌های جدید بنیاد مستضعفان ابراز داشته است و انتقاد خود را متوجه مدیریت جدید بنیاد کرده که قصد دارد بنیاد مستضعفان را از یک "شرکت خصوصی" به مؤسسه‌ای که "نقش دولتی سنگینی" خواهد داشت تبدیل کند.^{۷۷}

اگر فشار سیاسی و اقتصادی بر مجموعه دستگاه حکومتی افزایش یابد، داری‌های بنیاد می‌تواند نقش همان بلاگردان را برای مشکلات اقتصادی و منبعی برای درآمد و درآمدهای ارزی دولت ایفا کند. منتقدانی که طرفدار محروم کردن بنیاد از داری‌های تولیدی آن هستند بر این یاورند که وضع موجود چنین ملاحظات سیاسی را ایجاب می‌کند که در عین حال بر وضعیت اقتصادی هم مؤثر خواهد بود. از سوی دیگر و به طور مداوم درخواست می‌شود که داری‌های بنیاد تماماً ملی و یا خصوصی شود تا بدین ترتیب آثار مخرب فعالیت آنان بر اقتصاد کاهش یابد.

در عین حال هر راه حلی در خصوص "عضل بنیادها" مستلزم چیزی بیش از نقل و انتقال داری‌های آن‌ها به دولت و یا بخش خصوصی است. از یک منظر نظام‌مند، رابطه سیاسی بنیادها و حکومت خود موجب کند شدن روند اصلاحات است و به احتمال زیاد جانب منافع بنیادها در این میانه، گرفته خواهد شد. مدیریت این نهادها یادآور نماد قدرتمندی از بسیج عمومی برای حمایت از حکومت است و به نوبه خود می‌تواند انگیزه قوی برای حمایت حکومت از آنان باشد.^{۷۸} از این گذشته مجموعه‌ای از مسائل عملی فراروی تغییرات ساختاری در ارتباط با بنیادها هم هست که نیازمند بررسی بیشتری است. اول آن که آیا کشوری که میزان تشکیل سرمایه در آن بسیار پایین است و این امر سبب عقب‌ماندگی توسعه صنعتی در آن شده دارای آن امکانات و اسباب لازم برای چنین انتقال عظیمی از منابع هست یا نه؟ انتقال یک‌جانبه داری‌ها و اموال بنیادها به دولت به معنی آن نیست که قیود مالی عقلایی تری بر فعالیت آنان اعمال خواهد شد و اگر هم اموال آن‌ها خصوصی شود معلوم نیست چه کسی می‌تواند و بخواهد در مورد مقدار دقیق این داری‌ها اقدام به یک ارزیابی علمی کند. موضوع قابل بحث و منازعه دیگر مربوط است به ایرانیانی که چه در ایران و چه در خارج از کشور در زمره مالکان اولیه اموال بنیادها بوده‌اند. هر گونه اقدام برای خصوصی‌سازی این اموال به هر

حال با برخی ابهامات حقوقی مواجه است که هنوز در ارتباط با این اموال مصادره شده مطرح می‌باشد. خصوصی‌سازی یا نقل و انتقالاتی از این دست مستلزم تأثیراتی بر نهادهای دیگر اقتصادی‌اند؛ از آن جمله می‌توان به بازار بورس که بنیادها در زمرهٔ فعال‌ترین اعضای آنند اشاره کرد. از این گذشته اهمیت بازاریابی و یا توزیع دوبارهٔ نقش این بنیادها در امور عام‌المنفعه را نباید دست کم گرفت. تجربهٔ برنامه‌های اصلاح‌طلبانه در منطقه نشان می‌دهد که تعدیلات موفقیت‌آمیز در اقتصاد ایران مستلزم یک شبکهٔ ایمنی اجتماعی مناسب است.^{۲۹} از آن جایی که بنیادها -یعنی همان سازمان‌هایی که به طور اجتناب‌ناپذیری نیازمند اصلاحات‌اند- دربرگیرندهٔ عناصر کلیدی نظام تأمین اجتماعی ایران‌اند، حفظ چنین وضعیتی در این ابعاد از فعالیت، مهم‌ترین جنبهٔ روند اصلاحات عظیم‌تر در ایران است.

در حقیقت یک قدم ساده و شاید هم حساب شده به سمت برقراری توازن صحیح میان بنیادها و دولت انتشار اطلاعات و قطع مزایای جنبی عظیمی است که در اختیار آن‌ها می‌باشد. انتشار گزارش‌های درآمد و تراز مالی بنیادها می‌تواند همان اطلاعات دقیق و موجه در مورد اهداف سیاسی و اقتصادی باشد و در عین حال بتواند به طور مؤثر شانه خالی کردن از پرداخت مالیات را خاتمه دهد و روند آرام ولی لازم ایجاد فرهنگ پاسخ‌گویی مالی را در اقتصاد ایران آغاز کند. در کنار این امر باید خصوصی‌سازی اموال آن‌ها، آن‌جا که لازم است، شتاب گیرد تا این امر تأثیرات آنان را بر روند مسائل اقتصادی و سیاسی کاهش دهد.

گذشته از ابهاماتی که در ساختار اصلاحات وجود دارد، هنوز روشن نیست دولت یا منتقدین او کدام یک می‌خواهند به مشکلات عظیم‌تر اقتصادی یا مسائل مبرمی که عامل آن‌ها بنیادها هستند، پردازند. برنامه توسعهٔ پنج سالهٔ سوم جمهوری اسلامی به مانند دو برنامهٔ دیگر، از هر گونه بحث دربارهٔ آتی بنیادها خودداری کرده است و منتقدین در مورد تحول کیفی در این حوزه ناامیدند. "هیچ گفتگوی واقعی دربارهٔ اصلاحات اقتصادی نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر بحث مربوط به پاسخگو ساختن بنیادها و کشاندن آنان به درون نظام مطرح شود."^{۳۰} مشکل عمده اینجاست که آن‌طور که برخی تحلیل‌ها نشان می‌دهند گویا بنیادها مشکل اصلی اقتصاد ایران نیستند، بلکه در حقیقت عوارض بحران عمیق‌تری در ساختار اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران‌اند. به واسطه پاداش‌دهی به طرفداران سیاسی و نیز به دلیل بی‌توجهی به اقتصاد که نتیجهٔ رویارویی‌های ایدئولوژیک حکومت در سال‌های اولیهٔ تأسیس‌اش بود، یک فرهنگ سرمایه‌داری قبیله‌ای در ایران رشد کرده و عمیقاً جا افتاده است.

مانع اساسی بر سر مقابله با این ابهام وسیع و رشد بخش خصوصی در این نکته نهفته است که ناهنجاری‌های اقتصادی و فرهنگی در ایران به هم شبیه‌اند و اثرگذاری بر هر دوی آن‌ها در آن واحد پرمخاطره می‌نماید. مشکلات بنیادی اقتصاد ایران مانند رکود، بیکاری و تورم، قیمت‌های مصرفی، هم‌نیازمند اصلاحات ساختاری ممتد است و هم نیازمند بهبود امنیت و شفافیت سرمایه‌گذاری‌ها که هر دوی آن‌ها نیازمند ثبات سیاسی هستند. اما از سوی دیگر اصلاحات ساختاری در اقتصاد، به ویژه آن اصلاحاتی که بر وضعیت بنیادها تأثیر خواهد گذاشت، بدون اصلاحات سیاسی غیر محتمل به نظر می‌رسد.

از این منظر حتی در چارچوب اصلاحات محدود بنیاد مستضعفان، بحث در مورد بنیادها نیز به نتیجه‌ای جز تکرار توضیح واضح‌تر نمی‌انجامد. اما برای آنان که هنوز معتقدند که بنیادها قادر نیستند این پروسه انتقالی از دارا بودن موقعیتی ممتاز به مؤسسات اقتصادی مسئول را با موفقیت طی کنند به یک نمونه مفید تاریخی اشاره می‌کنم. هشتاد سال پیش یکی از شخصیت‌های سیاسی نفوذ خطرناک بنیادهایی را که بر اساس ثروت‌های خصوصی در یکی از کشورهای پدید آمده بود را به باد انتقاد گرفت یکی از مقامات دولت در این مورد هشدار می‌داد که: "احتمال خطرناک شدن آن‌ها به اندازه‌ای بالا است ... که اگر بشود آن‌ها را به روشنی از مابقی تلاش‌های داوطلبانه و اینارگرانه متمایز ساخت، بهترین راه این است که آنان را متفرق کنیم."^{۸۱} امروز در امریکا بنیادهای خصوصی چیزی بیش از ۲۶۸ میلیارد دلار دارایی در اختیار دارند و حساب و کتاب آنان جزو روشن‌ترین امور اقتصاد، فرهنگ و سیاست امریکاست.^{۸۲} با توجه به این که برای برخورداری از نعمت مسئولانی که بخواهند پاسخگو باشند، تلاش و زمان بسیاری باید صرف شود، بی‌گمان می‌توان چنین آینده‌ای را نیز برای بنیادها در ایران متصور بود.

فصلنامه علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
کتابخانه
۱۰۷

یادداشت‌ها

- ۱- به عنوان مثال می‌توان به یک از چندین سرمقاله نشریه انگلیسی‌زبان *ایران نیوز* رجوع کرد: "Eliminating Bureaucracy", *Iran News*, August 14, 2000.
 - ۲- مصاحبه با محمد عادل، وزیر امور اقتصاد و دارایی پیشین در نیویورک، ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۰.
 - ۳- کیهان، ۲۳ مه ۱۹۹۶، ص ۴ و سلام، ۲۸ اکتبر ۱۹۹۷، ص ۴.
 - ۴- این ارقامی است که به آن در امریکا رجوع داده می‌شود. اخیراً نیز -همان‌طور که معمول است- بدون ارجاع دقیق بار دیگر منتشر شده‌اند. رک. به:
- Georde Joffee, "Iran's moderates press ahead", *Journal of Commerce*, May 13, 1999.
- 5- Lisa Anderson, "Absolutism and the Resilience of Monarchy in the Middle East," *Political Science Quarterly* 106, No. 1: 11; Nikki R. Keddie, *Roots of Revolution: An Interpretive History of Modern Iran* (New Haven: Yale University Press, 1981), 17.
- 6- Nikki R. Keddie, "Can Revolutions Be Predicted" in ed. Keddie (1995), 12.

7- Gregory C. Kozlowski, *Muslim Endowments and Society in British India* (New York: Cambridge University Press, 1985) and Yitzhak Reiter, *Islamic Endowments in Jerusalem under British Mandate* (London: Frank Cass, 1996).

8- Cyrus Vakili-Zad, "Continuity and Change; the Structure of Power in Iran," in eds. Bina and Zaganeh (1992), 22. Fatemeh E. Moghadam, "Property Rights and Islamic Revolution in Iran," in *The Economic Dimensions of Middle Eastern History*, eds. Haleh Esfandiari and A.L. Udovitch (Princeton: The Darwin press, 1990), 148-154; Farrokh Moshiri, *The State and Social Revolution in Iran; A Theoretical Perspective* (New York: Peter Lang, 1985), 97.

۹- یکی از اساتید دانشگاه شهید بهشتی که سمت مدیریت نیز در وزارت اقتصادی و دارایی دارد، معتقد است که ۷۹۰ کلیه اموال استان خراسان (۶) و بین ۳۰ تا ۵۰٪ کلیه مستغلات استان تهران متعلق به بنیاد آستان قدس رضوی است.

Interview with Dr. Abbas Arabmazed, August 30, 1998.

۱۰- ناصر واعظ طبسی مدیر کل منطقه آزاد تجاری سرخس است. برای اطلاعات عمومی در مورد آستان قدس رضوی ن.ک. به:

John Esposito, ed. *Encyclopedia of the Modern Islamic World*. Volume One (New York: Oxford University Press, 1995) "Bunyad," by Hooshang Amirahmadi, 234-5; Avery, Hambley, and Melville, eds., op.cit., p. 487.

و سیدعلی شهیاب. *امام رضا (ع) و تاریخ آستان قدس*. مشهد. انتشارات علی خراسانی. ۱۳۷۶.

۱۱- مرکز آمار ایران، *وضع مساجد و اماکن مذهبی*. تهران. سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۷. یادآوری شده در

Hossein Akhavi Pour and Heidar Azodanlou, "Economic Basis of Political Faction in Iran", *Critique*, Fall 1998, p. 77.

۱۲- به عنوان مثال اساسنامه بنیاد شهید، این بنیاد را "عمومی و غیر دولتی" می‌خواند که از "وضعیت حقوقی، مالی و اداری مستقل" برخوردار است. رسالت ۱۲ نوامبر ۱۹۹۷. صص ۱۲-۱۳.

۱۳- بارانه دولتی در سال‌های اخیر هم به کمیته امداد امام افزایش یافته است، هم به بنیاد شهید. در سال ۱۳۷۳ برای کمیته امداد امام ردیف بودجه‌ای برابر با ۲۲۸ میلیارد ریال در نظر گرفته شده بود که این رقم برای سال ۱۳۷۶ به ۷۲۰ میلیارد ریال رسید. برای بنیاد شهید در سال ۱۳۷۳ هم ردیف بودجه‌ای برابر با ۳۹۸/۵ میلیارد ریال منظور شده بود که آن هم مرتباً در حال افزایش است.

۱۴- بنیاد شهید در سال ۱۳۶۹ مالک بیش از ۱۵۰ کارخانه مختل بود که در حوزه‌های تولید صنعتی، ساخت و ساز، کشاورزی، تجارت و سرویس فعال بودند. بزرگترین این واحدها شرکت سرمایه‌گذاری شاهد بود که خود فعالیت‌های گسترده‌ای داشت. کمیته امداد امام اموال بسیاری دارد و در زمینه اقتصادی نیز فعال است به عنوان مثال این کمیته مالک بزرگترین معدن سنگ کشور است.

15- Ali Rashidi, "De-Privatization Process and the Iranian Economy after the Revolution of 1979," in *The Economy of Islamic Iran: between State and market*, ed. Thierry Colville (Tehran: Institut Français de Recherche en Iran, 1994), 47.

16- Anoushirvan Ehteshami, *After Khomeini: The Iranian Second Republic* (London: Routledge, 1995), 83-88.

17- P.M. Moayed, Official Translator to the Ministry of Justice, "Charter of Imam Khomeini Authoring the Establishment of Mostazafan Foundation," Certified July 18, 1991, provided by MJF officials.

18- Ervand Abrahamian, *Khomeinism: Essays on the Islamic Republic* (Berkeley: University of California Press, 1993), 16.

۱۹- به عنوان مثال اساسنامه بنیاد بر این امر تأکید می‌کند که دولت باید مطلع شود که این دارایی‌ها به او تعلق ندارد و شورای انقلاب اسلامی مسئول رسیدگی به آن‌هاست.

20- Vahid F. Nowshirvani and Patrick Clawson, "The State and Social Equity in Post-Revolutionary Iran," in *The Politics of Social Transformation in Afghanistan, Iran, and Pakistan*, eds. Myron Weiner and Ali Banuazizi (Syracuse: Syracuse University Press, 1994), 255; Ehteshami (1995), 86.

21- W. Thom Workman, *The Social Origins of the Iran-Iraq War* (Boulder: Lynn Rienner Publishers, 1994), 128-30.

۲۲- گزارش جامع عملکرد هشت ساله بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶-۱۳۶۸، تهران، انتشارات بنیاد، ص ۱۵.

۲۳- در واقع نیز بنیاد مستضعفان در سطح بین‌المللی در زمینه درمان و تحقیق در حوزه آسیب‌دیدگان شیمیایی شناخته شده است. برای مطالعه سخنرانی جان جی قائم مقام دبیر کل مؤسسه منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی نگاه کنید به <http://www.opcw.org/geespe2.htm>

در این سخنرانی از بنیاد مستضعفان "به عنوان پیشروترین متخصصان درمان آسیب‌دیدگان گاز خردل" نام می‌برد.

۲۴- این ارقام توسط مدیر کل امور بین‌الملل بنیاد، آقای سبحانی ارائه شده‌اند و همچنین با استفاده گزارش جامع، صص ۳۱۴-۲۸۴.

۲۵- انوشیروان احتشامی بر این نظر است که تغییر "ریاست جمهوری به نخست‌وزیری یکی از مهم‌ترین تغییرات ساختاری در نظام حکومتی ایران است".

۲۶- مصاحبه با کریم سبحانی، ۳۱ اوت ۱۹۹۸.

۲۷- مصاحبه با همشهری، ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸ و ایرنا ۲۴ نوامبر ۱۹۹۸.

۲۸- جمهوری اسلامی، شماره ۵۶۴۱، ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸.

۲۹- مصاحبه با آقای سبحانی، سایت بنیاد مستضعفان، ۳۱ اوت ۱۹۹۸، <http://www.iran-bonyad.org>، مشاور، پیام امروز، فوریه، مارس ۱۹۹۵، شماره ۴، صص ۲۲-۲۳، جمهوری اسلامی، ۱۲ ژانویه ۱۹۹۵، ص ۱۳، کیهان/اینترنشنال، ۱۹ نوامبر ۱۹۹۴، ص ۸.

۳۰- این ارقام به طور گسترده‌ای در رسانه‌های غربی مطرح هستند. هر چند که نشریات ایرانی کل دارایی مالی بنیاد را تا ۲۰ میلیارد دلار اعلام می‌کنند، به عنوان مثالی از منابع غربی بنگرید به:

"State Foundation Dominates Economy", *The Financial Times*, July 17, 1994, p.4; "Dual Control", *The Economist*, January 18, 1997, p.7.

یکی از نمایندگان مجلس با اشاره به تحقیق و تفحص دولتی اعلام داشت که حدوداً یک سوم ۲۲۰۰ مرکز تولیدی و خدماتی دولتی وابسته به بنیاد است. رسالت، ۴ ژانویه، ۱۹۹۴، ص ۵ و ۱۵.

31- "Iran's Caspian Sea highway project inaugurated, ecologists upset," *Deutsche Presse-Agentur*, December 9, 1996; *Reuters World Service*, January 4, 1995.

۳۲- رقم ۱/۱۵٪ تولید ناخالص ملی توسط صندوق بین‌المللی پول ارائه شده است. نگاه کنید به گزارش شماره ۹۵/۱۲۱ بانک جهانی، واشنگتن، دسامبر ۱۹۹۵، ص ۴۶. گروه ایرانی صندوق بین‌المللی پول در گزارش شماره ۱۰/۴۳، سال ۸۹ رقم بالاتری را ارائه می‌دهد. رقمی که من در این جا ارائه داده‌ام بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، ارقامی که آقای سبحانی در سپتامبر ۱۹۹۸ در اختیارتان قرار داده و جزئیات گزارش جامع صفحات ۸-۳۷ و ۵-۲۹۴ و ۳۵۰ و همچنین مصاحبه با آقای مهدی عسلی، مدیر کل بخشی اقتصاد خرد سازمان برنامه و بودجه در تهران -۱۹ اوت ۱۹۹۹- به دست آمده است.

۳۳- سلام، ۵ نوامبر ۱۹۹۸، صفحات ۲۰۱.

۳۴- مصاحبه با آقای رفیق‌دوست در دفتر بنیاد نور، تهران، ۲۹ ژانویه ۲۰۰۰.

۳۵- مقایسه‌های مشابهی در این زمینه انجام شده است. بنگرید به:

Afsaneh Najmabadi, "Depoliticisation of a Rentier State: The Case of Pahlavi Iran," in *The Rentier State* eds. Hazem Beblawi and Giacomo Luciani (New York: 1987), 226-7; Sami Zubaida, *Islam, The People and The State* (London: Routledge, 1988), 175-6.

36- Hooshang Amirahmadi, "An Evaluation of Iran's First Development Plan and Challenges Facing the Second Plan," *Proceedings of a One-Day Conference: Economic Development in Post-Revolutionary Iran*. The Department of Economics and Finance, School of Business Administration, March 3, 1995.

37- IMF, 1995, p.16.

۳۸- محسن رفیق‌دوست -این که توانسته است بنا به درخواست دولت دخال کرده و قیمت مرغ، آهن، چای، برنج و روغن نباتی را پایین بیاورد، اعتباری به شمار می‌آورد. بنگرید به:

"For the Oppressed," *The Economist*, September 25, 1993, 58. See also Barraclough, 9.

39- Farzin in eds., *Rahnema and Behdad* (1995), 183.

۴۰- اساسنامه بنیاد در آن اواخر دستخوش تغییراتی بوده است. برای اساسنامه قبلی آن ر.ک. به مقاله "بنیاد مستضعفان و جانبازان تحت تفحص مجلس"، *پیام امروز*، شماره ۴۶ بهمن و اسفند، ۱۳۷۴، صفحات ۲۲ و ۲۳.

41- "Iran Foundation chief reappointed with less powers", *Reuters Word Service*, July 22, 1995.

42- "Iranian Foundation Head Denies Accusations of Corruption," *The New York Times*, January 8, 1995, p.8; "Iran: Committees in Fourth Majlis Strongly Criticizes Bank Markazi and

Bonyad Mostazafin & Janbazan," *MEED*, June 3, 196; "Iran Probe Blasts Central Bank for Mismanagement," *Reuters Financial Service*, May 26, 1996;

۴۳- این داوری به هنگام جنگ قدرت شدیدی که پس از دور اول انتخابات مجلس ششم در گرفت مطرح شد.

۴۴- مصاحبه با بر اساس مدارک ارائه شده توسط، دکتر رضا شیوا، مدیر بخش اعتباری، مالی بنیاد، اوت ۱۹۹۹،

45- AFP, "Oil Ministry Opposing State Foundation over Gas Field," August 2, 2000.

46- Mohammad Mohaddessin, *Islamic Fundamentalism: The New Global Threat* (Washington, D.C.: Seven Locks Press, 1993), 133; Karl Guenther Barth and Joerg Schmitt, "Hot Goods for the Mullahs," *Stern*, September 11, 1997: 182-4; "Iran Trying to Use German Technology to Make Arms, Bonn Warns," *Deutsche Press-Agentur*, December 15, 1994.

47- Kenneth Katzman, *The Warriors of Islam: Iran's Revolutionary Guard* (Boulder: Westview Press, 1993), 33.

48- "New Moves on Rushdie Expose Iranian Rifts," *New York Times*, October 21, 1998; Daniel Pipes, "Salman Rudhdie's Delusions, and Ours," *Commentary* (December 1998): 51-3.

Christophe de Roquefeuil, "Affaire Rushdie: les durs du regime iranien font monter la pression," *agence france press*, February 13, 1997; "President Rafsanjani on his Future, Rushdie, foreign ties, other issues," *Vision of the Islamic Republic Network 1*, February 12, 1997, in *BBC Summary of World Broadcasts*, February 17, 1997.

۴۹- علی‌رغم گذشت دو دهه از انقلاب هنوز مصادره اوال ادامه دارد. *ایران نیوز* در همین اواخر نامه تهدید به خودکشی فردی که بنیاد مصادره اموالش را داشت، منتشر نمود. *ایران نیوز* ۵ ژانویه ۱۹۸۸، ص ۳.

50- Bahman Baktiari, *Parliamentary Politics in Revolutionary Iran: The Institutionalization of Factional Politics*. Gainesville: University Press of Florida, 1996, pp. 128, 157.

۵۱- اختلاس بانک صادرات، هر چند مستقماً متوجه بنیاد نبود، اما به دلیل حضور برادر محسن رفیق‌دوست در ماجرا باعث تشدید حملات به بنیاد شد. بن‌گرید به سلسله مقالات عباس عبیدی در روزنامه سلام که بعداً در کتابی به نام *قدرت، قانون، فرهنگ** یادداشت‌های سیاسی روزنامه سلام، تهران طرح نو، ۱۳۷۷، صص ۸۹-۸۴ منتشر شد.

52- "Bonyad-e Shahid," in *Encyclopedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater (Costa Mesa: Mazda press), 360-1; Amirahmadi in ed. Eposito (1995), 236-7; Iran Research Group, *Iran Yearbook 1989-1990* (Bonn: MB Medien & Bucher verlagsgesellschaft mbH, 1989), 10, 45-6.

53- "Bankruptcy of Bon Air," *Iran Press Digest*, January 16, 1999; "MJF Bulks Up Bon Air With Russian Aircraft," *Iran News*, October 3, 1996, 2, 3, from FBIS-NES-96-197.

54- Anoushirvan Ehteshami, *The Politics of Economic Restructuring In Post-Khomeini Iran*. University of Durham, Center for Middle Eastern and Islamic Studies, CMEIS Occasional Paper No. 50, July 1995, 20-2.

55-Massoud Karshenas and M.Hashem Pesaran, "Exchange Rate Unification: The Role of Markets and Planning in the Iranian Economic Reconstruction," in Colville, ed., 1994, 171.

56- Farzin in eds. Rahnema and Behdad (1995), 183; Sandra Mackey, *The Iranians: Persia, Islam and Soul of Nation* (New York: E. Dutton, 1996), 370; Scheurer. *Focus*, 99-101, in FBIS-WEU-94-198.

۵۷- رحیم مقدم، "مصاحبه با محمدرضا باهنر، نماینده تهران"، *کیهان*، ۲ ژانویه ۱۹۸۷.

۵۸- *رسالت*، ۲۷ اوت ۱۹۹۷، صفحات ۱ و ۱۳.

۵۹- *نیویورک تایمز*، ۷ ژانویه ۱۹۹۵، ص. به نقل از سعید لیلاز.

۶۰- در هنگام محاکمه‌اش، کرباسچی به سؤالاتی در مورد انتقال ۸۰ ماشین و تعدادی قطعه زمین از بنیاد به شهرداری پاسخ داد. *ایران*، ۳۰ ژوئن، ۱۹۹۸.

۶۱- *مبین*، ۱۸ ژانویه ۱۹۹۸، صفحات ۲ و ۴.

۶۲- *ایران فردا*، شماره ۳۷، شهریور، مهر ۱۳۷۶، صص ۲۸-۲۵.

۶۳- "نظر نمایندگان مجلس در مورد بنیاد مستضعفان"، *سلام*، ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸، صفحات ۱ و ۲.

۶۴- بخشی از سخنان آیت‌الله امینی در نماز جمعه قم که به فقه بنیاد اختصاص داشت، در بخش تلویزیونی آن حذف شد. در عین حال در این اواخر، تلویزیون صحبت افراد بازمانده از سال‌های جنگ را که به بنیاد انتقاد داشتند، بخش کرد. (برنامه اول سیما-۲۲ ژوئن ۱۹۹۹) همچنین بن‌گرید به *تهران تایمز*، ۲۸ نوامبر ۱۹۹۸.

- ۶۵ - افرادی که از آن‌ها برای احراز این پست‌ها در سال‌های اخیر به صورت افواهی نام برده شده است، عبارت بوده‌اند از میرحسین موسوی، هادی خامنه‌ای، محمد سعیدی‌کیا، حسین مظفر. همچنین از علی‌اکبر ناطق نوری یک بار برای مدیریت آستان قدس رضوی نام برده شد.
- ۶۶ - کاروکارگر، ۱۹ اکتبر ۱۹۸۳، ص ۳.
- ۶۷ - جمهوری اسلامی، ۴ ذر ۱۳۷۷.
- ۶۸ - سلام، ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸، صفحات ۱ و ۲.
- ۶۹ - گزارش صورت جلسات مجلس، رسالت، ۱۱ ژانویه ۱۹۹۶ صفحات ۶، ۱۲، ۱۳ نیز رسالت، ۱۱ ژوئن ۱۹۹۷، صفحات ۱۳ و ۱۴.
- ۷۰ - کار و کارگر، ۱۶ ژانویه ۱۹۹۹ صفحات ۱ و ۲.
- ۷۱ - در اواخر ماه اوت سال ۱۹۹۹، فروزنده اعلام کرد که آماده پذیرش هر گونه انتقاد به بنیاد مستضعفان اسیت (شبکه اول صدا و سیما، برنامه ساعت -۱۶۲۰، ۲۱ اوت ۱۹۹۹). همین بنگرید به خرداد، ۲۲ ژانویه ۱۹۹۹، ص ۱۳ و خرداد ۲۳ ژوئیه ۱۹۹۹ ص ۹.
- ۷۲ - کیهان، ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۹.
- ۷۳ - خرداد، ۲۳ ژوئیه ۱۹۹۹، نشاط، ۲۳ ژوئیه ۱۹۹۹، ص ۹ و خرداد ۲۳ ژوئیه ۱۹۹۹، ص ۱۳.
- ۷۴ - اسبان نیوز، ۱۴ اوت ۲۰۰۰.
- ۷۵ - همشهری، ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸.
- ۷۶ - جزئیات این موضوع در گزارش جامع صفحات ۱۲۹ تا ۲۷۰ آمده است.
- ۷۷ - مصاحبه با رفیق دوست، ۲۹ ژانویه ۲۰۰۰.
- ۷۸ - در مورد تلاش برای بستن دفتر دانشجویان منتقد به بنیاد بنگرید به جهان اسلام، ۱۳ ژانویه ۱۹۹۹، ص ۲.
- 79- Massoud Karshenas, "Structural Adjustment and the Iranian Economy," in *Economic Challenges Facing Middle Eastern and North African Countries: Alternative Futures*, ed. Nemat Shafik (New York: St. Martin's Press 1988), 220.
- ۸۰ - به نقل از مهرداد باقری، مدیر سابق بانک مرکزی که یکی از انتقادی‌ترین افراد به بنیادهاست. ن.ک. به Brian Murphy, "Iranian 'Foundations' Thriving," *Associated Press*, November 20.
- 81- Basil Manly, staff director of the U.S. Commission on Industrial Relations, as quoted in Walmar A. Nielsen, *The Golden Donors: A New Anatomy of the Great Foundations* (New York: E. P. Dutton, 1985), 24.
- 82- Caio K. Koch-Weser, "Foundations and the Developing World," in *The Future of Foundations in An Open Society*, ed. Bertelsmann Foundation (Gutersloh; Bertelsmann Foundation Publishers, 1999), 32.

کتابخانه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی